

# نگاهی به نقوش نمد

## مسعود نصرتی

مهم‌ترین ویژگی نمد، نقوش آن‌هاست. نقوشی چشم‌نواز و خوش‌ترکیب، دارای هماهنگی و تناسب و اصل تقارن و نیز انتزاعی و تجریدی، همان اصلی که در تاریخ هنر ایران نیز به چشم می‌خورد.

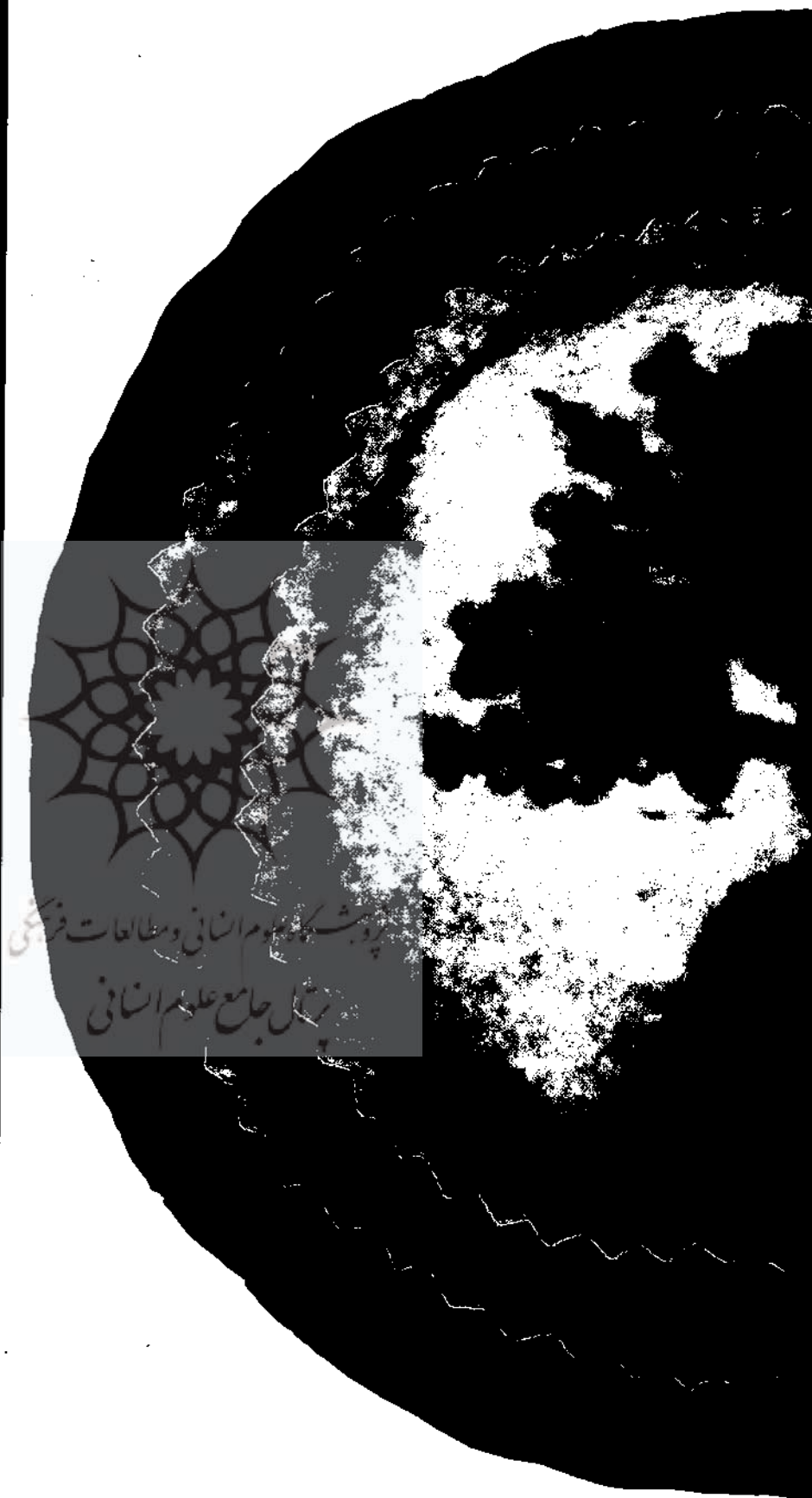
هنرمند نمدمال، همان‌طور که در کارش حرکت بسیار دیده می‌شود علاقه فراوانی نیز به هنر انتزاعی و یا در جهت انتزاع هندسی که هنری پرچنپ و جوش و مکانیکی است از خود نشان می‌دهد. او بدون کمک طراحان خبره و رنگرزان ماهر و کارگاه پشم‌ریسی، در نهایت مشقت و اصالت نمد خود را می‌بافد و بدون آنکه طرحی را از قبل روی کاغذ پیاده کند، نقش ذهنی و تجریدی خود را در همان ابتدای کار پیاده می‌نماید. برخلاف دست‌بافته‌های دیگر، نمدمال، طرح و نقشی نداشته و آن را قبل از شکل‌گیری نمد پدید می‌آورد. بدین معنی که ابتدا نقش و سپس لایه‌های پشم زبرین نمد شکل می‌گیرد و تا زمانی که کارهای اولیه نمدمالی به پایان نرسد، نتیجه نقش ذهنی خود را نمی‌بیند. گویی بافنده نمد به طور غریزی دریافته که با ترکیب چند رنگ و چند نقش ذهنی محدود می‌توان تنوع بی‌پایانی را به وجود آورد.

طرح‌ها و نقش‌هایی که منحصر به یک منطقه نیست. بی‌تردید این طرح‌ها و نقش‌ها از نقوش پیش از اسلام مایه می‌گیرد و جنبه تزیینی صرف ندارد. در چنین فرهنگی سابقه‌ی دیرینه، نقش مایه‌های متقارن و قرینه و اشکال هندسی بیش از آنکه جنبه‌ای تزیینی پیدا کند، حالت نمادین و رمزی می‌یابد. بدون شک این نقوش بر اثر یک اتفاق ساده و بدون داشتن تصویری روشن و برداشتی شخصی به وجود نیامده‌اند، بلکه این نقوش نشانگر تصورات بسیار نیرومند مردمان این سرزمین است. این نقوش در رابطه‌ای رمزگونه با طبیعت پیرامون خود با مفاهیم

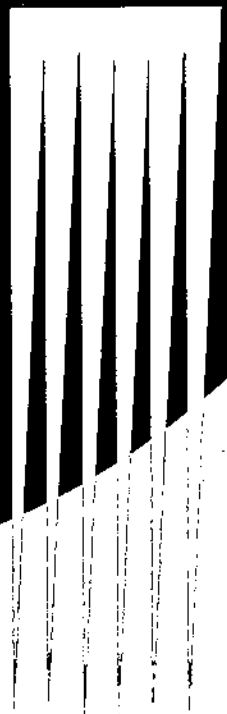
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

معنوی رابطه‌ی نسبی خاصی برقرار کرده‌اند. در این میان آسمان و آنچه در اوست، برای آنها از گیرایی و جاذبه‌ای خاص برخوردار بوده و در نتیجه میان خورشید و ماه و ستارگان و بعدها صور فلکی و طبیعت پیرامون خویش در جست‌وجوی یافتن رابطه‌ای می‌باشند تا در پرتو بسیاری از آنها به بیان اعتقادات و باورهای خویش بپردازند.

این نکته جالب توجه است که میان پدیده‌های جوی و تنظیم زمان‌های مختلف مربوط به کارهای کشاورزی و دامداری با فصل‌های سال، با زندگی مردم ایران ارتباط داشته است. در آیین‌های کهن ایران چون زردشتی، مهرپرستی و... همواره آسمان و خورشید و ماه و ستارگان جایگاهی خاص داشته، تا جایی که جایگاه ایزدان و فرشتگان را در آسمان‌ها دانسته و دست نیایش به سوی گنبد دوار و آسمان نیلگون بلند کرده‌اند. ساده‌زیستی هنرمند نمدمال روستایی، بی‌آلایشی و نحوه نگرش وی به محیط پیرامون و طبیعت، سنت‌ها و باورهایی که پدید آمده و در واقع ارتباط یکسان و یکنواخت او با طبیعت و همانندی باورها و سنت‌هایی که در طول قرون از نسلی به نسل بعد رسیده و چندان تغییری نداشته، سبب گردیده تا رشته وفاداری او به خاطره‌ی قومی‌اش را از هم نگلسد و نقش‌مایه‌ها همچنان پایدار و باثبات تکرار گردند. البته اگر چه هنرمند نمدمال در تکرار نقش‌ها همواره همان الگو را برمی‌گزیند ولی هیچ یک مکرر و بدل دیگری نیست، چرا که نقش‌ها ذهنی و در تکرار نقوش ذهنی همواره یکسانی و یکنواختی ملال‌انگیزی دیده نمی‌شود. «همچنان که تنوع خیره‌کننده‌ی هنر غربی قهراً گویای دید این هنر نیست، هنرمند در پس الگوهای یکنواخت جوای جوهره‌ی آنچنانی چیزهاست جوهری که باید هر بار در نحوه‌ی بیان هنرمند از نو زنده شود و بازتابد و همان‌طور که دو موج دریا علی‌رغم شباهتشان هیچ‌گاه همسان نیستند.» چنان‌چه دکتر شایگان در این باره نوشته است: «یکی از وجوه شاخص هنر مشرق‌زمین وفاداری به خاطره قومی است. یعنی خاطره‌ای که ساخت‌های ذهنی و کلیت سازنده‌ی نظام فرهنگی را همواره حفظ می‌کند. در این نظام الگوها، شکل‌ها نه فقط در تجلیات ظاهری و نمودهای



مار در ایران نشانه اهریمن و  
انگزه مینو است. او دشمن  
خدای خورشید و نشان  
تاریکی و سمبل خسوف و  
کسوف است



عینی، بلکه در جوهر خود تجدید حیات می‌کنند، گواه این واقعیت است که هنرمندان آسیایی، قرن‌ها همان نقش‌ها و الگوهایی را که با تجربه‌ی درونی‌شان غنی شده است، تکرار می‌کنند. منظور هنرمند، چندان ابداع فردی و خودنمایی نیست که وفاداری به خاطره و احیای گنجینه‌های آن است. این خاطره گذشته را به حال می‌پیوندد و حال را به آینده و همه را در افق بی‌زمانی لحظه می‌شکوفاند.<sup>۲</sup>»

هنرمند نمودار تجربه غنی شده خود را حتی

در انتخاب رنگ‌ها نیز به کار می‌گیرد. وی اگر چه بدین وسیله رنگ‌هایی محدود را انتخاب می‌کند اما ترکیب آنها رنگی را پدید می‌آورد که دارای طراوت و شفافیت بوده و بیش از هر عامل دیگری در آشکار شدن نقوش نمود تأثیر بسزایی دارد. توانایی او در انتخاب رنگ‌ها و احساس و ترکیب آنها باورکردنی نیست. تناسب و خوش‌ترکیبی و چشم‌نوازی رنگ‌های نمود و هماهنگی و تقارنی که در میان رنگ‌ها و نقش‌های آن به چشم می‌خورد، نشان از توانایی و تجربه غنی شده هنرمند در طول سال‌های رنج و مشقت است. با آن که رنگ‌های به کار گرفته شده محدودند، هنرمند نمودار با تجربه‌ای که کسب کرده، خلوص رنگ و درصد اشباع رنگ‌ها را در یک حد و اندازه می‌سازد. مثلاً اگر بخواهد رنگ قرمز را در کنار رنگ سیاه قرار دهد، سعی می‌کند درصد خلوص رنگ آنها را به حد و اندازه‌ای نزدیک به هم برساند و بدین ترتیب آنچنان چشم‌نوازی ایجاد می‌کند و چنان با یکدیگر تناسب و هماهنگی پدید می‌آورد که نامی جز تجلی احساس رنگ چیز دیگری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

تغییرات دست به دست گشته و ماندگار شده‌اند. نقوشی که روی نمدها دیده می‌شود به قرار زیر است: ۱- صلیب ۲- بته جقه ۳- درخت ۴- اسب ۵- عقاب ۶- مار ۷- شیر ۸- عقاب و پرنده ۹- ستاره ۱۰- نقوش گیاهی ۱۱- شطرنجی ۱۲- مرغابی ۱۳- کبوتر

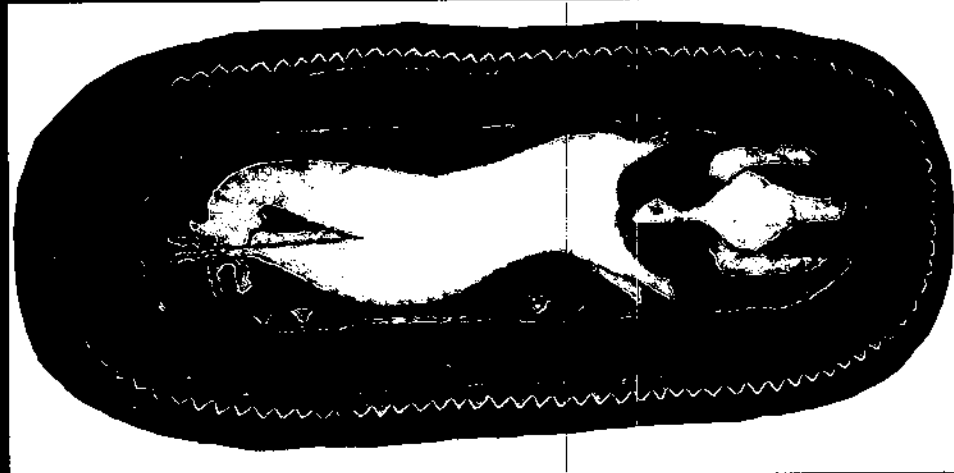
جالب توجه است که نقش انسان در میان نقوش روی نمذ دیده نمی‌شود. شاید به این دلیل است که مقام و مرتبه‌ی انسان را بیش از این می‌دانند که بر روی نمذی که به‌عنوان زیرانداز استفاده می‌شود، آورده شود.

در هر صورت شاید بتوان این نقش‌ها را تفسیر و تأویل نمود، اما به یقین نمی‌توان گفت که تفسیر و تأویل واقعی این نقش‌ها چیست. اگر هم تفسیری از این نقوش ارائه شود البته از حدس و احتمال هم فراتر نمی‌رود و حاله‌ای از ابهام پیرامونش را فرا می‌گیرد و این پرسش را پیش می‌آورد که هنرمند در درون خود به دنبال چه چیزی بوده که چنین طرح و نقشی را بدون اینکه از پیش طراحی و آماده کند، به صورت ذهنی و تجربیدی به‌وجود آورده است؟ و آیا این نقوش همان کارکردی را که در گذشته داشته اکنون نیز دارند؟

باید اذعان داشت که بیان معنا و هدف نقوش از دید هنرمند بسیار سخت و پیچیده است. با این وجود در این بخش سعی خواهد شد که به بررسی پیشینه‌ی تاریخی این نقش‌ها پرداخته شود. در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقوش نمذ» در مجله کیهان فرهنگی شماره ۱۵۹ دی ماه ۱۳۷۸ سال شانزدهم به معرفی دو نقش «صلیب» (خورشید آریایی) و «بته جقه» پرداختیم و در این مقاله به معرفی سایر نقش‌ها می‌پردازیم:

### نقش درخت

نقش درخت یکی از رایج‌ترین نقوش بوده و به اشکال گوناگون بر روی آثار و مواد فرهنگی دیده می‌شود. درخت در کهن‌ترین تصویرش بنا به توصیفی که از آن در اساطیر اولیه شده، درخت کیهانی غول‌پیکری است که رمز کیهان و آفرینش کیهان است. نوک این درخت، تمام سقف آسمان را پوشانده و ریشه‌هایش در سراسر زمین دویده‌اند، شاخه‌های پهن و ستبرش



نمی‌توان بر آن نام نهاد. شاید رنگ‌ها و نقش‌مایه‌های نمذ در منازل چندان به چشم نیاید و یا آنچنان محسوس و آشکار نباشد، ولی وقتی که در فضای باز و آفتابی و در مقابل نور آفتاب قرار گیرد، جلوه‌های زیبای آن آشکار می‌شود.

## معرفی نقوش انسانی

نقوش روی نمذ همگی بدون استثناء دوره‌گیری شده‌اند، یعنی پیرامون و جوانب نقش مایه با رنگ یا رنگ‌هایی، به غیر از رنگ اصلی نقش‌مایه احاطه شده است.

در میان نمدها گاهی به نقوشی برمی‌خوریم که هیچ نزدیکی با نقوش سنتی ندارند چرا که ذهنی‌بافی باعث می‌شود که گاه بافنده نقش‌هایی بیافریند که با سایر نقش‌مایه‌ها متفاوت باشد و با نقش‌مایه‌های سنتی شباهت نزدیک و ملموسی نداشته باشد. در هر صورت این نقوش سال‌های سال به یک صورت یا با



خواندن یکی از دعاهای منظوم اوستا که «تیا اهو وئیزیه» نامیده می‌شود، آغاز می‌گردد. کاشتن درخت در این آیین امری بسیار مقدس بوده و روزهای گوناگون را مناسب و شایسته درختکاری دانسته‌اند، چنان‌که در روزهای ۱۵، ۲۰ و ۲۸ هر ماه شمسی، روزهای خجسته و مبارک برای درخت نشاندن است. در این آیین پاداش درختکاران جایگاهی نیکو است و روان کسی که به درخت آزار برساند، در کنار پل «چینود» سرگردان و اندوهناک است.

زیباترین جلوه درخت را می‌توان در آیینه آیین‌های گوناگون در میان اقوام و ملل مختلف دید. آیین‌های رنگ سبز، عروج از درخت، در مکتب‌های رازآموزی در ادیان مختلف، جشن‌ها و عیده‌های شمشاد، آینه‌گردانی در برابر

درخت، ازدواج با

درخت، برگزاری

کلاس‌های آموزشی

در زیر درخت،

چراغانی و تزیین

درخت، قربانی

درخت، تشییع درخت،

دخیل بستن و فال

زدن با درخت، حمل

درخت به دنبال

تابوت مردگان،

سوزاندن مرده در

آتش، درخت تولد،

بستن به گهواره

درخت، هدیه کردن

درخت به

مناسبت‌های مختلف

و از همه مهم‌تر آیین

درختکاری و

نخل‌گردانی است که

آن را می‌توان

زیباترین جلوه مذهبی

و نمادین درخت در

آیینه آیین‌ها «آیین

نخل‌گردانی» در

مراسم عزای امام

حسین(ع) دانست.

آیینی که در آن

ستون چوبی بزرگی

را به شکل «نخل» یا «سرو» باشکوهی وصف‌ناپذیر، حسین حسین‌گویان در مجلس عزا می‌گردانند. این درخت رمزی از پیکر

در پهنه جهان گسترده‌اند و قلبش جایگاه آتش آذرخش است. یکی از کهن‌ترین سرودهای جهان، سرودی است که در اریدو بین‌النهرین به‌دست آمده، در این سرود این درخت و منشا کائنات را چنین می‌ستایند: ریشه‌اش که بلورین و رخشان است به سوی آقیانوس ژرف می‌خزد جایگاهش مرکز زمین است و شاخ و برگ‌هایش بستر خواب زن ایزد...

درخت کیهان که «ستون و رکن کیهان» است و زمین را به آسمان می‌پیوندد و گواه بر حسرت و دلتنگی دورافتادگی از روزگاری است که زمین و آسمان در ابتدا سخت به هم نزدیک بودند. در بین‌النهرین درخت زندگی ترکیبی از رستی‌های گوناگون است که به علت طول عمر و زیبایی و سودمندی‌شان مقدس شمرده می‌شوند از قبیل درخت سدر که چوبش گرانبه‌است.

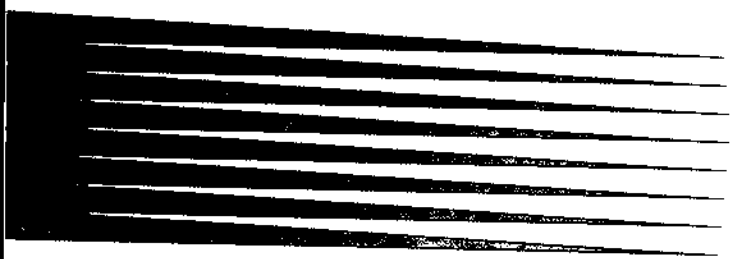
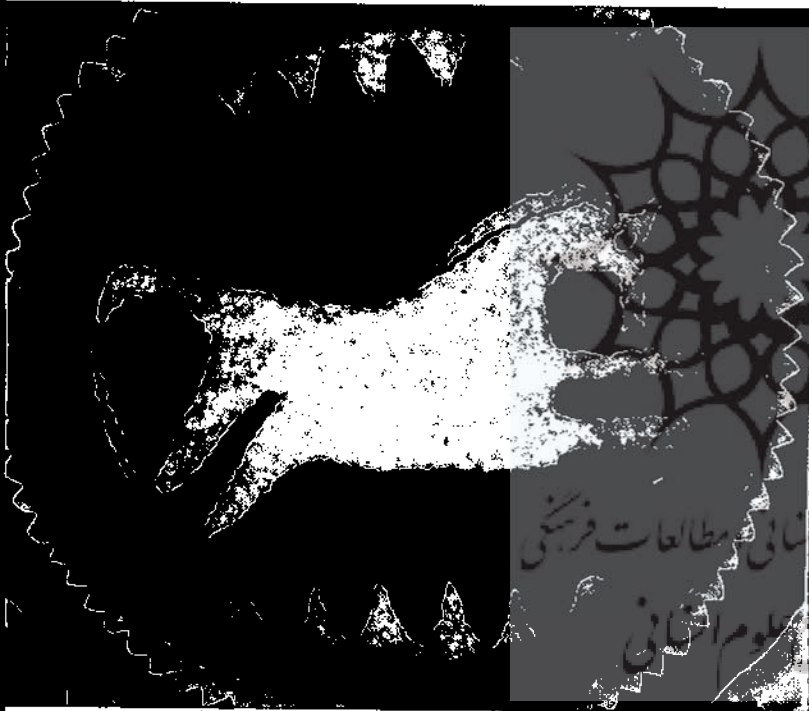
نخل که خرما می‌دهد، تاک با پارخوشه‌های انگور و درخت انار رمز باروری که میوه‌اش آبستن صدها دانه است.

درخت زندگی معمولاً در تصاویر و نقوش، میان دو راهب و کاهن و یا دو جانور افسانه‌ای قرار دارد که نگاهبانش به شمار می‌روند و رمز نیروی مقدس و بیمناک محسوب می‌شوند.

تخیل نخستین آدم‌ها که به شدت تحت تأثیر درختان همواره سرسبز قرار گرفته بود، آن درختان را به نشانه‌های پایدگی تبدیل کرد. تصاویر نمادین درخت در ادبیات بسیار است. درخت در عین اینکه زیرزمینی و هوایی است، جهان نهفته را به دنیای ظواهر می‌پیوندد.

انسان‌های نخستین که زمین برای آنها مقدس و دارای روح بود، درخت را نگهبان این روح تصور می‌کردند. به همین جهت هر پیشامدی که به این روح صدمه بزند یا به آن بی‌حزمتی کند، نسبت به آن عکس‌العمل نشان می‌دادند.

توجه به درخت و فضای سبز و باغ، قصه‌ی امروزی نیست، باغ‌های زینتی مصر و یونان و باغ‌های معلق بابل که در ۶۰۰ سال ق. م که از آنها یاد شده و از عجایب هفت‌گانه‌ی جهان نیز به شمار می‌آیند. در میان ایرانیان باستان و در ادوار کهن پیش از زردشت، ماه به صورت درختی بر روی قله‌ی کوه تجسم می‌شده است. و در میان اعراب جاهلی «درخت غربی» بت غربی پرستش می‌شده است. در آیین زردشت، کاشتن درخت با



یکی از وجوه شاخص هنر  
مشرق زمین وفاداری به خاطره  
قومی است، یعنی خاطره‌ای که  
ساخت‌های ذهنی و کلیت  
سازنده‌ی نظام فرهنگی را  
همواره حفظ می‌کند



پژوهش‌های علمی و مطالعاتی در زمینه‌ی فرهنگ و هنر  
پایه‌های جامع علوم انسانی

-----  
-----  
-----  
-----  
-----  
-----  
-----  
-----  
-----  
-----

پاک امام حسین(ع) است. دین اسلام نیز برای درخت اهمیت فراوان قایل شده است. از پیامبر اسلام(ص) در این باره نقل شده است که «اگر نهالی در دست داشته باشم و وقت نماز فرا برسد ترجیح می‌دهم اول نهال را بکارم و بعد نماز بگذارم.» درخت در هنر بابل، آشور و ایلام و به‌خصوص نزد برنزکاران لرستان به عالی‌ترین شکل خود می‌رسد. در دوره‌ی هخامنشی، پارسی-ساسانی-و نیز دوره‌ی اسلامی به اشکال گوناگون و در آثار و دست‌ساخته‌های مختلف می‌توان مشاهده کرد.

درخت همواره نماد زندگی و شکفتگی است. درخت نمادین در آثار نقاشان بزرگ چون ون‌گوگ و... مقام بسیار با اهمیتی دارد. گوته گفته است: «هر نظریه‌ای تیره‌گون است اما درخت زندگی همواره سبز».

بر بلندای کوهی یا تپه‌ای بلند که خود نماد پیوند آسمان و زمین است، نقش درختی دیده می‌شود که یکی از کهن‌ترین نقوش رمزی است. نقشی که در عین سادگی نمایشگر اندیشه‌ی پر راز و رمزی است که تاریخ چند هزار ساله را به امروز پیوند می‌زند.

### نقش مار

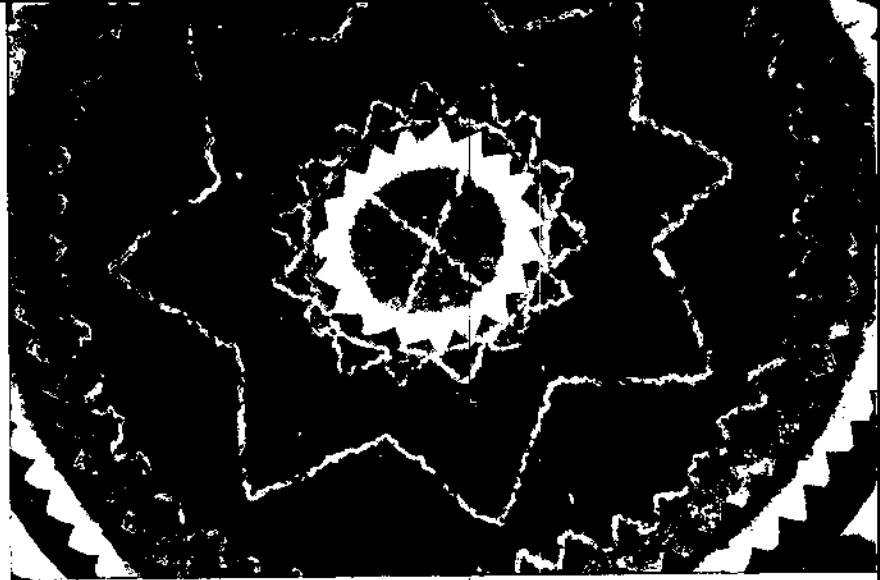
مار از عمده‌ترین تصاویر مثالی سرچشمه‌ی حیات و تخیل است و غالباً پیچیده به دور درخت تصویر می‌شود و همانند درخت تقریباً در همه تمدن‌ها موجب پیدایی انبوهی از اساطیر تلفیقی شده است. این جانور هم مورد ستایش و پرستش بوده و هم موجب وحشت و نفرت. ظهور اسرار آمیزش بر زمین و غیب شدن ناگهانی‌اش در جهان ناشناخته زیر زمین مایه ایجاد خیال و انگیزه قصه‌بافی و افسانه‌سازی شده است. بدین وجه که مار را موجودی مافوق انسان و طبیعت که از ارواح و جان‌های نیاکان مرده مدد می‌گیرد پنداشته‌اند. پوست انداختن و ظاهر شدن‌اش پس از ترک جلد قدیم و فرسوده به صورتی که کاملاً جوان شده و جان تازه یافته این اندیشه را قوت می‌بخشد که مار می‌تواند دائماً تجدید حیات کند و از این رو گفته شده که نامیراست. مار از نظر انسان معنایی رمزی دارد و بدین جهت در معتقدات و اساطیرش جایگاهی مهم یافته است.

شهرت‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

شاهین یا عقاب هر دو نشانه‌هایی از میترا هستند و نشانه و علامت خانوادگی ساسانیان نیز بوده است. در بند سی و نهم بهرام یشت آمده است: «این پرنده در نخستین فروغ پگاهی شادمانه پرواز می‌کند و آرزوی ناپدید شدن شب و بازگشت بامداد روشن را می‌نماید»



ذهنی بافی در ایجاد فرمی جدید و ابداع فرمی دیگر از همان نقش بی نهایت مؤثر است. بنابراین به جهت ذهنی بافی هیچ یک از نقوش نمدها شبیه هم نیستند



نقش شیر یکی از متداول ترین نقوشی بوده است که در بسیاری از آثار باستانی به چشم می خورد. شاید وجود بعضی ویژگی ها چون شجاعت و دلیری و قدرت جسمانی سبب استفاده از نقش این حیوان شده است، که نه تنها به عنوان سلطان حیوانات، بلکه در بعضی از مذاهب مانند هندو به عنوان اشرف مخلوقات و حتی برتر از انسان شمرده شده است.

ایرانیان نقش شیر و یا حتی تندیس های آن را جهت محافظت و پاسبانی و نیز برای مصونیت از تجاوزات دشمن روی دیوارها و حصار قرار می دادند. این نقش به عنوان یکی از نقوش جهانی سمبلی از شمس و قمر، خوب و بد، روز و حرارت خورشید، هوشیاری و قدرت، قانون، عدالت و حافظ درها و دروازه های گنج بوده است. در ایران نشانه سلطنت، قدرت و روشنی بوده است. این نقش در دوره ی اسلامی کماکان مورد استفاده قرار گرفته و در مذهب شیعه مفهوم سمبولیکی خاصی را القاء می کند. و این نقش برای نشان دادن شجاعت، دلیری اولین امام شیعیان یعنی حضرت علی (ع) در مفهوم شیر خدا به کار رفته و در تعزیه ها و عزاداری ها روز عاشورا به عنوان سمبلی از آن امام دیده می شود.

سمبل های نجومی نیز می تواند سرچشمه بسیاری از اعتقادات باشد به عنوان مثال نقش این حیوان می تواند سمبلی از برج اسد باشد. بعضی معتقدند که برج اسد در هزاره چهارم پیش از میلاد در هنگام انقلاب صیفی در منتهای اعتلای خورشید در آسمان قرار می گرفته و از این رو وجود فصل

می تواند تا بهشت پرواز کند. نقش عقاب همواره به صورت تک یا در حال شکار نشان داده شده است. عقاب نشان دهنده اقتدار پادشاهی و فر و شکوه است و به هر کسی که روی بیاورد رستگار می شود و هر کسی که روی برگرداند، خوار و ذلیل می شود. عقاب یا شاهین نمادی از اهورامزدا و نماینده خدای آسمان بود. از این رو پادشاهان از نقش او بر روی تاج ها، لباس ها، در کاخ ها و روی مهرها و نقش برجسته ها استفاده کرده اند تا بدین وسیله خود را فرستاده و نماینده اهورامزدا معرفی نمایند. شاهین یا عقاب هر دو نشانه هایی از میترا هستند و نشانه و علامت خانوادگی ساسانیان نیز بوده است. در بند سی و نهم بهرام یشت آمده است: «این پرنده در نخستین فروغ یگامی شادمانه پرواز می کند و آرزوی ناپدید شدن شب و بازگشت بامداد روشن را می نماید.»

نقش عقاب در حال شکار حیوانی نشان داده شده و در زیر پای حیوان نقش چند مثلث دیده می شود که نمادی از کوهستان است.

نقش عقاب به عنوان نمادی از شکوه و قدرت و نماینده ی خدای آسمان، در طول قرون همواره مورد توجه هنرمندان بوده، تا به امروز رسیده و بدین گونه امروز با گذشته پیوند می خورد. چه اینکه وفاداری به خاطره ی قومی و زنده کردن گنجینه های قومی است. خاطره و گنجینه هایی که گذشته را با حال پیوند می زند.

نقش شیر

تاریخ و سرگذشت مار متضمن تخلیات و افسانه هایی است که همچون میراثی و هم آلود از نسلی به نسلی دیگر رسیده است.

در قرون وسطی تصاویر شر مار به سیمای دیو و اهریمن در مینیاتورها و در درگاه کلیساها فراوان است. مار در نظر عده ای جانوری است که بار همه رذائل و معاصی را برگرده دارد و در نظر برخی دیگر جانور الهی و راهنمای حیاتی نو است.

مار در ایران نشانه اهریمن و انگره مینو است. او دشمن خدای خورشید و نشان تاریکی و سمبل خسوف و کسوف است. در آیین زردشتی وقتی که پایان هزاره فرا می رسد، دیو جهی بانگ می زند که اهریمن بیدار شو و او را به صورت ماری به آسمان راه پیدا می کند.

در نقش برجسته آیین مهری مار و عقرب در کنار یکدیگر واقع شده اند و نقش سگ و پرنده که دشمن مار هستند، وجود دارد. مار و عقرب هر دو در دسته ی خرفستران یعنی حیوانات و جانوران مودی و گزنده قرار می گیرند.

نقش مار به صورت قرینه و نقش صلیب میان آنها که نقوش نمذ فوق را تشکیل می دهد.

### نقش عقاب

عقاب یا شاهین سمبل شمس تمام خدایان آسمان است. چون قادر است تا دوردست ها به پرواز درآید و به شکل خستگی ناپذیری در خورشید بنگردد. این پرنده از جنبه های معنوی، مرغی است توانا، پرقدرت که

بهار و رویش گیاهان و آغاز سال نو در این ماه یعنی برج اسد منطبق شده و با فرارسیدن این برج و آغاز فصل بهار یکی از بزرگترین عید ایرانیان یعنی نوروز جشن گرفته می‌شد. شاید نقش شیر نماد و سمبلی از فرارسیدن بهار و آغاز سال نو و جشن نوروزی بوده است.<sup>۶</sup>

نقش دو شیر با سر و دست و بدنی متصل به هم، قرینه‌ی یکدیگر روی نمذ نقش شده است. همان شیوه‌ی قراردادی، صورت‌ها از مقابل و به حالت خشک در اینجا دیده می‌شود که در قیل از اسلام در شوش و تخت‌جمشید شاهد آن هستیم. در نقش شیر هیچ‌گونه ظرافت و دقت دیده نمی‌شود. متأسفانه کادر عکس کامل نیست و با قرینه این شیر کادر کامل می‌شود.

### نقش اسب

ایرانیان برای اسب اهمیت زیادی قائل بودند و از قدیمی‌ترین ایام اسب را به عنوان یاری وفادار و هوشمند و چالاک و زیبا و سرفراز ستودند و آن را بعد از گاو مفیدترین حیوان محسوب می‌کردند و همواره در هنر و ادب و عقاید خود جاودان کرده و دربارہ‌ی آن افسانه‌ها و داستان‌ها ساختند. اسب در نزد هند و اروپاییان و به‌ویژه آریاییان مال و دارایی خجسته‌ای بوده و از این روی به عنوان هدیه و مزد به کار می‌آمده و یا برای فدیہ به ایزدان به‌ویژه خورشید قربانی می‌شده است. از همه بهتر اسب سفید بوده است که رنگش با روشنی و تابندگی ربط داشته و حالت تقدس می‌گرفته است.

اوستا مقام بلندی برای اسب قائل است و آن را همسنگ مرد دلیر از نعمت‌هایی برشمرده که ایزدان درخواست می‌کردند و در زمهری داری‌های خواستی و دلکش و کامبخشی است که آشی، فرشته توانگری به هوادارانش ارزانی می‌کرد. در آبان یشت آمده است که پادشاهان و قهرمانان بارها به اردوی سور آناهیتا فدیہ می‌آوردند، تا به آنها اسبان تندرو و خوش‌رنگ و گردونه‌های استوار ارزانی دارد. نام بسیاری از قهرمانان اوستایی از جمله در خاندان زرتشت با کلمه‌ی اسب ترکیب شده است مانند گرشاسپ، گشتاسپ، جاماسپ، پوروشسپ.

ایزدان به داشتن اسبان دستکش و نژاده می‌بالند مثلاً گردونه‌ی سروش، ایزد پیام را چهار اسب سفید می‌کشند. در مهریشت بند ۱۲۸ و ۱۳۶ آمده است که «چهار اسب سفید

یک رنگ زوال ناپذیر که از چراخور آسمانی خوراک می‌یابند و سم‌های پیشین زرین و سم‌های پسین سیمین دارند و به یوغ گرانبها بسته‌اند، گردونه‌ی مهر را می‌برند. اهمیت و ارزش اسب چنان است که حتی ایزدان هم می‌توانند به ریخت آن درآیند. تیشتر، ایزد باران نیک‌زا را به سان اسبی سپید با گوش‌های زرین مجسم می‌کرده‌اند. آثار اسب در نیمه‌ی اول هزاره یکم ق - م در تپه‌ی گیان، تپه سیلک، شوش و چغازنبیل به‌دست آمده است. روی جامی که از حسنلو به دست آمده گردونه‌ی دو اسب کنده شده است. از تپه مارلیک آلات رزمی آهنین و طلسم‌هایی که از دندان اسب ساخته بودند در گورهای سرداران یافت شده است. اهمیت اسب در دوره‌ی ماد و هخامنشی و اشکانی کماکان ادامه یافت به طوری که در آثار این دوره می‌توان اهمیت آن را به درستی فهمید.<sup>۷</sup>

در دوره‌ی ساسانیان نیز اسب برترین جانوران دانسته می‌شد. شواهد بسیاری از اسبان و سواران ساسانی بر حجاری‌ها و مهرها به‌ویژه پیاله‌ها و ظروف ساسانی در دست داریم. نمونه‌ی آن اسب بهرام یکم در بیشاپور و اسب شیدیز خسرو. در تاریخ ایران چند اسب از همه مشهورترند و بیشتر مایه ستایش و چکامه و سرود شده‌اند که از همه نام‌آورتر رخس رستم است و از اسبان دیگر «سیاه» یا «شیرنگ بهزاد» سیاوش است که او را از خرمن آتش

گذراند و بی‌گناهی‌اش را ثابت کرد و دیگری اسب داریوش بزرگ است که به موجب افسانه‌ای باعث به تخت رسیدن او شد. در نوروز نامه خیام آمده است: «از صورت چهارپایان هیچ صورت نیکوتر از اسب نیست، چه وی پادشاه چهارپایان چرنده است... و گویند آن فرشته که گردون آفتاب کشد به صورت اسب است.» نقش اسب در حال

برخی گل‌ها و گیاهان به اعتباری تقدس پیدا کرده‌اند. به عنوان مثال، گل یاسمن خاص حضرت زهرا(س) است و گل سرخ محمدی حاصل چند قطره عرقی است که از صورت پاک حضرت رسول(ص) بر زمین چکیده است



دویدن به صورت تنها و منفرد نشان داده شده است. مثلث‌های بالا و پایین اسب، نشان از کوهستان است.

### نقش گیاهی

نقوش گیاهی از قدیمی‌ترین ایام به عنوان طرح تزئینی مورد استفاده قرار گرفته است. این نقش مجموعه‌ای از گل و گیاه و بوته و درختچه‌های مشخص، گاه یکسان و گاه متفاوت و معمولاً جدا از هم ولی با آرایش منظم و متقارن و گاه به هم پیوسته و متصل در ردیف‌های عمودی است.

بوته گل‌ها و درختچه‌های ساده و لوزی‌های به هم پیوسته از دیرباز به سبب مقدس بودن درخت نزد ایرانیان باستان متداول بوده است.

### نقش ستاره و ستاره هشت پر

ستاره به صورت چهار ضلعی یا شش ضلعی و یا هشت ضلعی دیده می‌شود. در اساطیر زرتشتی ستارگانی که دارای گردش منظم هستند از جمله (هرمزد آفریده‌ها) به شمار آورده و آنهایی که دارای حرکت نامنظم تشخیص داده شده‌اند، به عنوان ستارگان اهریمنی طبقه‌بندی شده‌اند. در اساطیر زرتشتی سیارات،

یا اباختران ستارگانی اهریمنی به شمار می‌آیند. زیرا حرکت آنان در آسمان به نظر مردم کج و معوج است. در برابر اباختران، روشنان یا اختران ستارگانی هرمزد حرکت ایشان منظم و به قاعده است. نام هفت اباختر که به گفته بندهشن سباهیدان سیارات اند چینی است: هرمزد (مشتری)، کیوان (زحل) بهرام (مریخ)، ناهید (زهره)، تیر (عطارد)، ماه سیاره یا اباختری، خورشید سیاه یا مهر اباختری.

از بخش‌های متأخر اوستا چنین دریافت

می‌شود که امشاسپندان هفتگانه که در حکم دستیاران اورمزد هستند، همانند هفت سیاره قلمداد شده‌اند.

در آیین مهری نیز به ستاره اهمیت زیادی داده شده است و در سراسر آیین مهری توجه به عالم افلاک و ستارگان به چشم می‌خورد.

### ستاره هشت پر

ستاره‌ی هشت پر از روزگاران باستان مظهر و جانشین خورشید به حساب می‌آید و هر ستاره هشت پر مرکزی مظهر خورشید باشد،



قراردادن آن در مرکز نقوش اهمیت نقش را تأکید نموده است. شاید این نقش مظهر خورشید و دایره‌های کوچک میان پرها نمادی از ستارگان دوردست باشد.

نقش ستاره هشت پر که نقش مرکزی آن شمشه‌ای است و مظهر خورشید می‌باشد. نقش ضربدر در مرکز دایره شاید نقش تغییر یافته صلیب یا گردونه‌ی خورشید باشد.

### نقش گل هشت پر

گل هشت پر باستانی‌ترین نقش متداول در فرش بافی است. گل هشت پر با گلبرگ‌های

یک درمیان سفید و سیاه و یا به رنگ‌های روشن و تیره، دست‌کم دو هزار و چهارصد سال است از روزگار قالی‌پازیریک که به همین صورت و بی‌کم و کاست مورد استفاده بافندگان خصوصاً بافندگان فارس است. نقش گل هشت پر و نیز دوازده پر ساده و یک‌رنگ از دوران تمدن سکایی و ماد و هزاره دوم پیش از میلاد در ایران وجود داشته است.

اگر گل دوازده پر را نشانه پذیرش سال خورشیدی و دوازده ماه از سال بدانیم، گل هشت پر می‌تواند نماینده چهار فصل و تمایز آنها از یکدیگر و

نیز پدیده‌ای رمزی از عدد چهار و جهات اربعه و یا عدد هشت، نماینده بهشت باشد.

### پرنده یا کبوتر

پرنده یا کبوتر از مفاهیم نمادی و رمزی است. خصوصاً در ارتباط با اصول نجومی و معتقدات اساطیری. پرنده از دوران پیش از تاریخ در هزاره چهارم پیش از میلاد در بین‌النهرین و شوش و دوران‌های بعدی دارای مقام و منزلت ویژه بوده است و در دوره‌ی اسلامی نیز کماکان به عنوان سبمل و نماد از آن استفاده کرده‌اند.

ستارگان دوازده‌گانه گرداگرد خورشید جز آنکه نمودار دوازده ماه از سال خورشیدی باشد مفهوم دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

ستاره شش‌پر و یک نقش خورشید در مرکز ستاره و شش نقش خورشید در اطراف ستاره نقوش نماد را شکل می‌دهند، شاید نمادی از خورشید و اختران است.

نقش ستاره یا شمشه مانند، نقش اصلی نماد است. نقش ستاره در مرکز با دایره‌ای که با پره‌هایی که میان آنها دایره کوچک قرار گرفته، احاطه شده است. هنرمند با ایجاد نقش ستاره به عنوان نقش اصلی و

## نقش شطرنجی

نقش شطرنجی که نقشی باستانی است بر روی سفالینه‌های تل‌باکون فارس، سیلک کاشان و شوش و... دیده می‌شود. این نقش به همراه نمادهای دیگر چون آب و ماه مورد استفاده قرار گرفته است. «قشقای‌های فارس بر روی گلیم‌های خود به شیوه‌های گوناگون از نقش نطع و عرصه‌ی شطرنج بهره جسته‌اند. ظاهراً گلیم‌هایی بودند که جز نطع شطرنج چیز دیگری بر زمینه‌ی آن نمی‌بافتند که از آن برای یافتن شطرنج استفاده می‌کردند. همراه با متداول شدن این طرح خاص رفته رفته هدف نخستین فراموش شده و نقش شطرنجی را صرفاً همچو نقش‌های دیگر به‌کار گرفته‌اند.» نقش شطرنج بر روی نمدها اگر چه ریشه‌ی باستانی دارد، ولی جنبه‌ی تزئینی دارد.

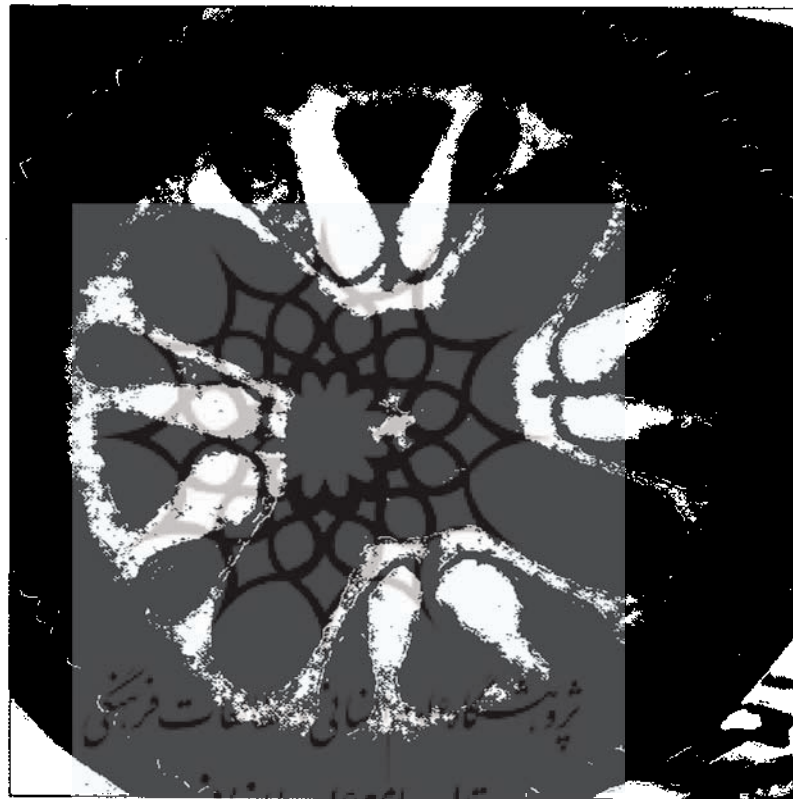
## نقش گل

گل یا به صورت تک‌گل و یا شاخه‌ای با دو یا سه گل، در هر صورت هر گلی به امشاسپندی نسبت داده شده و هر گل سمبلی از یک جشن ماهانه بوده است. به عنوان مثال یاسمن سفید از آن بهمن‌ماه، گل مرزنگوش ویژه

اردی‌بهشت ماه، بیدمشک مخصوص اسفندماه، یاسمن خردادماه، گل زنبق مرداد، گل شانسیرغم و ریحان به شهریور ماه اختصاص داشته است.<sup>۱۰</sup> امروزه گل در باور ایرانیان صورت دیگری یافته است. برخی گل‌ها و گیاهان به اعتباری تقدس پیدا کرده‌اند. به عنوان مثال، گل یاسمن خاص حضرت زهرا(س) است و گل سرخ محمدی حاصل چند قطره عرقی است که از صورت پاک حضرت رسول(ص) یز زمین چکیده است.

- یک کبوتر با دو ستاره در بالا و پشت سر

آن و در زیر پای کبوتر خطی قرمز دیده می‌شود که نشان‌دهنده تپه‌ای است که کبوتر روی آن ایستاده است. نماد کبوتر پیک صلح، محبت است و ستاره چهارپر نماینده صور فلکی است. - نقش نمذ فوق به‌نام گرد در گرد مشهور است. نقش چهار شمس در داخل هلال با زیگزآگهای هندسی که آن را احاطه نموده، نقوش نمذ را تشکیل می‌دهد و ممکن است اشاره به خورشید و جهت اربعه و یا چهار فصل باشد. - نقش این نمذ به‌نام گوشواره معروف است.



دایره‌ای با چهار پره که میان این پره‌ها را با گل‌های تزئینی پر کرده‌اند. نقش دایره که به مانند شمس ظاهر شده، شاید اشاره به خورشید و چهار پره آن اشاره به چهار فصل باشد. - نمذمالان این نقش را چهار گل در لوز نام نهاده‌اند. چهار گل در مرکز نقوش و سه لوزی آن را احاطه کرده و چهار ضلع لوزی چهار شمس نقش شده است. نقش تزئینی گل یا لوزی از ایران باستان تا به امروز به جهت مقدس بودن گل در نزد ایرانیان همواره مورد استفاده قرار گرفته است.

## پاورقی:

۱. درباره پیشینه‌ی دانش ستاره‌شناسی در سرزمین ایران ر ک: دکتر پرویز ورجاوند. کاوش رصدخانه مراغه و نگاهی به پیشینه‌ی دانش ستاره‌شناسی در ایران. تهران، امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۶۶، ص ۱۰ - ۹.
۲. داریوش شایگان. آسیا در برابر غرب. تهران، باغ آینه، چ ۲، ۱۳۷۱، ص ۲ - ۲۶۱.
۳. شایگان. همان. ص ۲ - ۲۶۱.
۴. رک: مونیک دوبوکور. رمزهای زنده جان. ترجمه جلال ستاری. تهران، نشر مرکز چاپ اول ۱۳۷۳ ص ۳۹ - ۸ و نیز: دکتر مهدخت پور خالقی چترودی

«درخت در آینه فرهنگ»

روزنامه همشهری.

سه شنبه ۱۷ اسفند

۱۳۷۸. سال هشتم.

شماره ۲۰۷۱ و نیز:

مهرداد بهار. ۱۳۷۷، از

اسطوره تا تاریخ.

گردآورنده، ابوالقاسم

اسماعیل پور، تهران، نشر

چشمه. ص ۴۸ - ۴۲.

۵. برای اطلاع بیشتر ن

ک: مونیک دوبوکور.

همان ص ۵۷ - ۴۱.

۶. رک. حمید نیر نوری.

۱۳۴۴. تاریخچه بیرق

ایران و شیر و خورشید.

تهران، بی‌نا. ص ۱۱ و

۱۲.

۷. درباره‌ی اسب رک:

دکتر علیرضا شاپور

شهبازی. «اسب و

سوارکاری در ایران

مجله باستان».

باستان‌شناسی و تاریخ. نشر دانشگاهی، سال

یازدهم سال اول و دوم، پاییز و زمستان ۷۵

و بهار و تابستان ۷۶، شماره پیاپی ۲۱ و ۲۲

تاریخ انتشار مرداد ۷۷، ص ۲۷. برای اطلاع

بیشتر درباره‌ی اسب، رک: ابراهیم پورداوود.

فرهنگ ایران باستان. ج ۱. تهران، بنیاد

فرهنگ ایران، ۱۳۲۶. ص ۲۹۵ - ۲۲۰. و

نیز:

ibid. cooper. p 62- 27.

۸. نوروزنامه، منسوب به عمر خیام، طبع

مجتبی مینوی، تهران. ص ۵۵ - ۵۱.

۹. سیروس پرهام. همان ص ۵۳.

۱۰. فره‌وشی. همان ص ۳۷.